

خاطره‌ای از تحصن

روزنامه نویسان

ایران در مجلس

موضوع تحصن یا بقول پیشینیان ، بست نشینی از دیر باز معمول بوده و اسنادی در دست است که پیش از ظهور اسلام در ایران و یونان و روم ستم‌دیدگان برای دادخواهی در دربارها و معابد ، تحصن اختیار میکردند تا بداد آنها برسند و پس از آن نیز این رویه معمول بوده است و مخصوصاً در زمان حکومت صفویها و قاجارها بست نشینی در مساجد و تکایا و زیارتگاهها و خانه‌های ملایان و اعیان و اشراف و سفارتخانه‌های خارجی معمول بوده است و رفته رفته بست نشینی از صورت دادخواهی و مظلومیت بصورتی در آمد که بدهکاران و تباهاکاران و قاتلان نیز برای فرار از پرداخت بدهی و فرار از مجازات در یکی از جاهائی که گفته شد تحصن اختیار میکردند و از ترمض مصون بودند چه بسا اتفاق می افتاد که قاتلی را برای اعدام بمیدان اعدام میبردند و او با خدعه یا فریفتن میر غضب ، خود را بداخل مسجد شاه و یا سید نصرالدین و یا خانه یکی از ملایان و درباریان که در راه او بودند می انداخت و از مجازات مصون میماند . هنگامی که رژیم مشروطیت در ایران استقرار یافت و قانون حاکم بر سر نوشت مردم گردید بست نشینی با آن روش از رونق افتاد ولی از آنجا که ریشه ظلم همیشه سیراب و دست تعدی همواره دراز است بسیاری از مظلومان وقتی از همه جا رانده میشدند تحصن اختیار میکردند و این تحصن ها در مجلس شورای ملی صورت میگرفت مانند تحصن

مشروطه خواهان در دوره اول مجلس و تحصن امیرمؤید سواد کوهی و تحصن سید مهدی نبوی (نوه سید علی اکبر تفرشی) بمنظور اعتراض بحکومت نظامی و تحصن میرزا ابراهیم خان ناهید از بیم ملایان و تحصن موسوی زاده و فرخی یزدی، بنابراین تحصن در مجلس بقول مؤتمن الملك پرنسیا با حکومت مشروطه سازگار نیست ولی از آنهم گزیر نیست .

از شهریور ۱۳۲۰ بیعد تحصن در مجلس و دربار از سر گرفته شد و چندین بار گروهی از احزاب و دستجات مختلف درمجلس تحصن اختیار کردند مانند تحصن آقای دکتر مصدق و جمعی دیگر در دربار بمنظور اعتراض بان انتخابات دوره پانزدهم که قوام السلطنه بدست دکتر شایگان (۱) و جماعتی دیگر بعنوان حزب دموکرات انجام میداد و تحصن جمعی از هواداران قوام السلطنه بعنوان اعتراض بان انتخابات دوره شانزدهم وهفدهم که طرفداران دکتر مصدق من جمله همان دکتر شایگان انجام میدادند ولی تحصن مدیران جراید در مجلس در ۱۳۳۰ طولانی ترین و پرغوغواترین تحصن ها بود .

باید یاد آور شد که با ظهور جبهه ملی بیش از دوهزار امتیاز روزنامه باشخاص وحتى افرادی که عاری از خواندن و نوشتن بودند اعطاء شده بود و میتوان گفت غوغای نفت، چنین مظاهری هم لازم داشت و این عوارض سالها گریبانگیر مردم ودولت بود و اکنون هم آثاری از آن بجا مانده است . من همان هنگام منظومه ای در مذمت کثرت این امتیازات که دو قطب مخالف در این مورد عوافق آن بودند گفتم که با این ابیات شروع میشد :

(۱) دکتر شایگان معاون دکتر فریدون کشاورز وزیر توده ای قوام السلطنه بود و هنگامی که مصدق در دربار متخصص شد ایشان از جانب قوام بدربار آمد و گفت آقای مصدق دوره عوام فریبی سپری شده و جناب اشرف قوام السلطنه باین بازیها اعتنا نمیکند .

مصدق در این موقع یکی از روحانیون را که با او قرابت سبی و بادربار آمد و رفت داشت نزد حاجی مهدی بلور فروشان فرستاد و خواست که بازار را برای یک روز یا یک نصف روز تعطیل کند و حاجی مهدی بلور فروشان گفت هیچ وقت بازار خود بخود علیه دولت وقت اعتصاب نمیکند مگر یک سیاست خارجی پادرمیانی بگذارد مانند داستان مشروطه خواهان و سفارت انگلیس که خود آقای مصدق بهتر میدانند . دیگر اینکه تعطیل بازار خرج دارد و یک کاسب وقتی تعطیل میکند که بجای روزی پنجاه تومان که کسب میکند صد تومان بگیرد و آقای مصدق خودشان چندبار با ما معامله کرده اند . چون از اینکار ناامید شد یکی از جوانان تحصیل کرده را که فعلا از ذکر نامش معذورم نزد جرج آلن سفیر امریکا فرستاد و استمداد کرد . جرج آلن گفت اگر انتخابات خلاف عمل میشود به عدلیه شکایت کنید و چون این جواب سر بالارا شنید عصبانی شد و گفت رخنخواستارها بخانه اش برگردانند و به تحصن پایان داد .

« در این کشور که برپا بود محشر
فزون گشته است غوغای جراید
ز آب حوض کش تارند و او باش
جرائد را مدیر نازنینند
نه تنها بی سوادند و عوامند

بپاگردیده اکنون محشر خر
دریغا وضع رسوای جرائد
ز کاسه کوزه دار و دزد و کلاش
در این مشروطه رکن چارمینند
که در عین عوامی زشت نامند»

عجب این است که وقتی بعضی از مدیران روزنامه ها با هم اختلاف و خرده حسابی پیدا میکردند این منظومه را بعنوان حربه ای بفرق یکدیگر میکوفتند و میگفتند بقول فلانی ، شما از این قبیل روزنامه نویس هستید و با این ترتیب یکمده دشمن پرو پا قرص برای من تراشیده شد .

و اما داستان تحصن هفت ماه و یازده روزه نمایندگان مجلس و روزنامه نگاران که تحصن ماقبل آخرین تحصن در مجلس محسوب میشود (۱) تا آنجا که میتوان گفت و نوشت از این قرار است :

روز پنجشنبه چهاردهم آذرماه ۱۳۳۰ من و جمعی دیگر در منزل مرحوم مصطفی دولت آبادی در خیابان صفی علیشاه مهمان بودیم . آقای محمود نیک پور نائینی آمد و خبر داد که خیابان ها شلوف است و چند مؤسسه و منازه را آتش زده اند و بمن گفت دفتر ترا هم آتش زدند من اطاقکی در خیابان سعدی داشتم که در آن سه چهار صندلی و یک میز مستعمل و مقداری یادداشت های ادبی بود ، پرسیدم بمن چه کار دارند که نه چو خر بزیر بارم نه بر اشتری سوارم، گفت از این حرف ها گذشته است مردمی را جبهه ملی برای ویران کردن خانه هواداران صلح که در خیابان فردوسی است حرکت داده و آن مردم پس از غارت خانه صلح بخیا بان سعدی که ادارات روزنامه آتش و روزنامه طلوع و روزنامه فرمان و روزنامه سیاسی در این خیابان هستند هجوم آورده و ادارات این روز نامه ها مورد غارت قرار گرفته اند تا آنجا که شعبه ثبت احوال و دفتر اسناد رسمی و چند تجارتخانه که در جوار اینان بوده دستخوش چپاول واقع شده من خواستم بخیا بان سعدی بروم و به بینم چه نقش و نقشه تازه ای است حاضران در منزل دولت آبادی مانع شدند و گفتند میان دعوا حلوا تقسیم نمیکند و خود را بخاطر مینداز ، تا غروب در منزل مصطفی دولت آبادی بودم و غروب از آنجا خواستم بمنزلم که در میدان شاه بود بروم دیدم جمعی از دوستان جلو مجلس

۱- آخرین تحصن در مجلس ، تحصن شادروان سپهبد فضل الله زاهدی بود که در

پایان این مقال شرح آن خواهد آمد .

شورای ملی گرد آمده اند نزدیک آنان رفتم گفتند بمنظور اعتراض بعمل دولت بمجلس آمده ایم
 باتفاق آنان بداخل مجلس رفتم این اشخاص عبارت بودند از آقایان حسین آموزگار -
 دکتر احتشام - سید محمد باقر حجازی - حسام الدین دولت آبادی - زهتاب فرد - عباس
 شاهنده - محمد حسین فری پور - عمیدی نوری - سید مهدی میر اشرافی - هاشمی
 حائری - سید احمد یزدان بخش - ایقان بدفتر آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس
 رفتند و خلاصه شکایتشان این بود که حکومت مسئول امنیت مالی و جانی مردم است و این
 حکومت خود ریچاله ها را تحریک و حمایت میکند که مؤسسات مردم را غارت کنند و آتش
 بزنند سردار فاخر گفت گمان نمیکنم که دولت حمایت کند در این گفتگو بودیم که روزنامه
 اطلاعات را آوردند و اعلامیه وزیر کشور بامضای آقای امیر تیمور کلالی در آن چاپ شده
 بود مبنی بر اینکه مردم شرافتمند تهران ریختند و مؤسسات مخالفان دولت را آتش زدند
 من گفتم با این اعلامیه دیگر تردیدی نیست که دولت موافق این بازیهاست و برعهده مجلس
 است که بازخواست کند . قرار شد صبح شنبه بمجلس برویم صبح شنبه من قدری دیر تر
 از دیگران بمجلس رفتم وقتی وارد شدم دیدم در حدود پنجاه نفر از نمایندگان مجلس و
 روزنامه نگاران درسرای مجلس اجتماع کرده اند وهمه بر رفتار دولت و عمل غارتگران
 اعتراض داشتند و گفتند ما بمجلس متوجه میشویم تا تکلیف این کار روشن گردد . در
 گوشه ای دیگر نمایندگان جبهه ملی گرد آمده و با گفتگوهای بیخ گوش و لبخند های
 تمسخر آمیز باین عده مینگریستند یکی از آنها که با من آشنائی بیشتری داشت نزدیک آمد
 و گفت اینها را خارجی ها تحریک کرده اند و درشان شما نیست که با این ها همکاری
 کنید گفتم اینها را شما تحریک کرده اید مؤسساتشان را غارت کرده اند و ناگزیر بشکایت
 شده اند : او گفت هم اکنون بازار بسته شده و بازاریان برای اعتراض باین روزنامه نگاران
 و نمایندگان مخالف و تایید پیش آمد روز پنجشنبه بمجلس میآیند گفتم آمدن و نیامدن
 بازاریان در اصل مطلب تأثیری ندارد مگر همین بازاریان نبودند که به ریش ملا صدای
 حکیم تف انداختند و شیخ یوسف بحرینی را از شهر بیرون کردند ممکن است با جنجال
 وغوغای عوام خلط مبهجه نمود ولی دزدی وغارت زشت و حمایت دولت از دزد و غارتگر
 زشت تر است و این زشتی را نمیتوان ستود و نمیتوان بخشود ، در این گفتگو بودیم که
 جماعتی در میدان بهارستان آمدند و نعره میزدند (مرگ بر خائنین) منم در دل آمین
 میگفتم زیرا مرگ خائنین همیشه آرزوی من بوده وهست ولی این نعره های مرگ بر خائنین
 که از هر جانب بلند میشد منظور فحش بطرف مقابل بود که هر دسته دسته دیگری را
 خیانتکار قلمداد میکرد و در میان این دودسته اکثریت با آنهائی بود که در متن نبودند و

درحاشیه قیل و قالی میکردند و شاید بعضی از آنها مزدی هم میگرفتند .

باری در دفتر رئیس مجلس چند تن از نمایندگان و روزنامه نگاران بعنوان اینکه تا مین جانی نداریم با ارائه غوغای میدان بهارستان و سخنانی چند از استخدام چند تن چاقوکش و قلدر برای کشتن مخالفان دولت و ارائه یادداشتی که رئیس شهربانی وقت با آقای عباس خدائی حسابدار محرمانه شهربانی نوشته بود که پانصد تومان به که در رأس عده ای که روزنامه هارا آتش زده اند پادشاه بدهد پیشنهاد تحسن در مجلس نمودند و رئیس مجلس پذیرفت و با اتفاق آقای اکیاتانی رئیس بازرسی مجلس باطابق بزرگی که در سمت شمالی باغ بهارستان قرار دارد آمدند و آنجا را برای اقامت متحصنین اختصاص دادند و کلاهی متحصن آقای جمال امامی را به لیدری برگزیدند و روزنامه نگاران متحصن نیز که ساعت بساعت بتعدادشان افزوده میشد هیئت رئیسه خود را بشرح زیر انتخاب نمودند :

هاشمی حائری رئیس - عمیدی نوری نایب رئیس - عبدالرحمن پارسا دبیر - مهدی میر اشرافی خزانه دار .

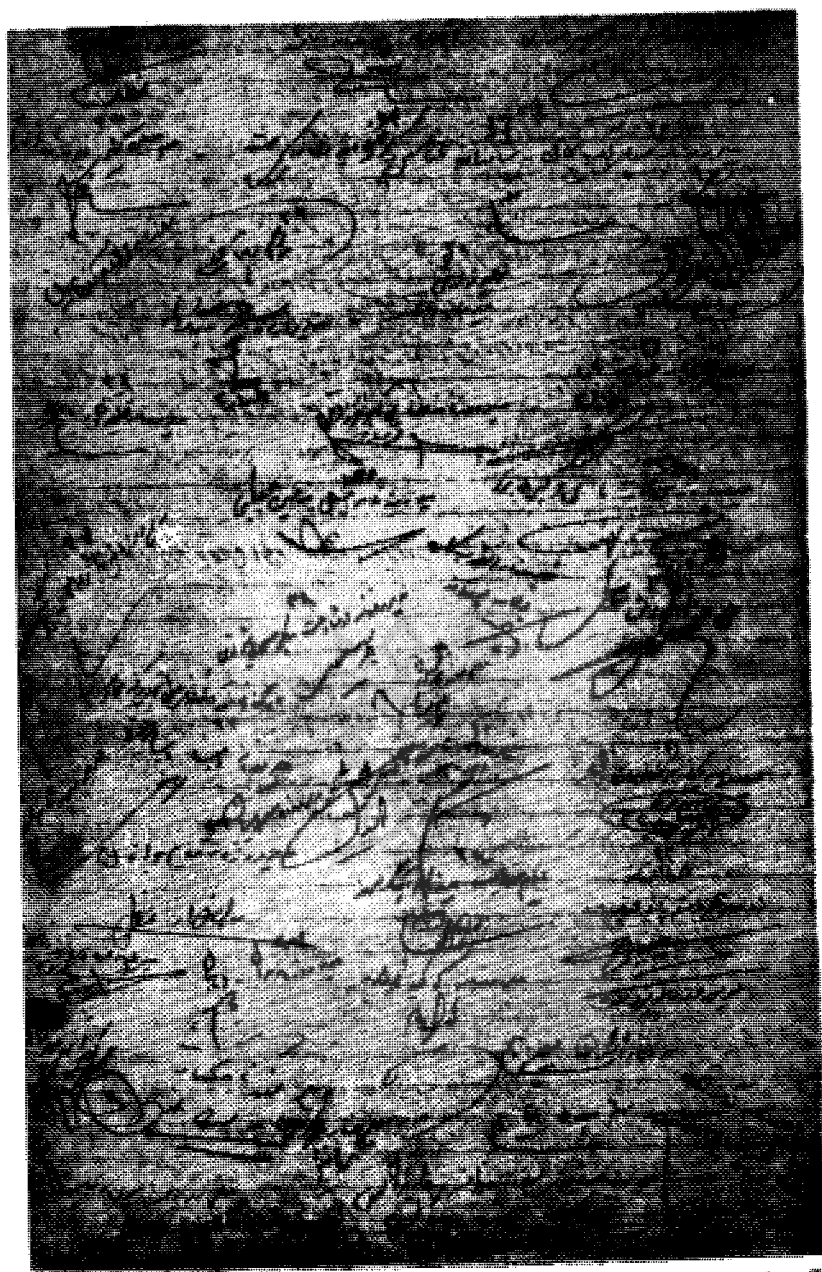
روزنامه نگارانی که متحصن شدند ، بتدریج به متحصنین پیوستند و اعلامیه اعتراض بدولت را که عیناً کلیشه شده امضاء کردند به ترتیب حروف تهجی عبارت بودند از :

آتش - مدیر سید مهدی میر اشرافی - آرام مدیر سرهنگ سید حسین یعنی - ایران - حمید رهنما - انور - سید ابوالقاسم انوری پور - ارشاد ملت - اکبر مسعودی شیرازی - آزاد عبدالقدیر آزاد - آذرین - بنی احمد - آهنگ نو - دکتر احتشام - آهنگ امروز ابراهیم يموت - آهنگ شرق - فامیلی - اراده آذربایجان - زهتاب فرد - افتخار شرق اکبر نصرالله کمیلی - انقلاب کاوه - پور آذر - انقلاب ملی نوری - بختیار - تراب سلطان پور - بدرعالم - هوشنگ قهرمانی - بارقه - ذوالریاستین - پارسا - عبدالرحمن پارسا - پیام - سید محمد پیامی - پیک ایران - یزدان بخش - پهلوان - رفیع پور - پیکار جوانان - رضا افشار پرتو ایران علی اکبر گلچین - تصویر افکار - تقی سلیمی - تهران تلگراف - مهندس گرانمایه - ترقی - لطف الله ترقی - تهران مصور - عبد الله والا - جانسپاران میهن - نیلوفر - جنگل - غلامحسین خطیبی - جهان بین - جهان بین - حمایت - صدر منجمی - حیات مسلمین - شیخ مصطفی رهنما - خجسته - سرهنگ خجسته - خوردنشین - معرفت - داد - عمیدی نوری - دنیای ما - بهرام بوشهری پور - دهاتی - قاسمی - ذره - علی اکبر ذوقی فر - رنج و گنج - منصور - رنج - محمد پروین - زلزله - مهندس پور اعتضادی - زندگی - سید حسین آموزگار - زنگ آزادی - حمید شکوریان - سیاسی - بیوک صابر - سحرگاه - مهندس یوسفی - ستاره سپهر - احمد سپهر - سپه - محمد رضا فاطمی - سرنوشت - رفیعی طاری - سفیر - بزرگ زاد - شیپور انقلاب - محمدیان - شمیم سحر - عباس معین

صبا - ابوالقاسم پاینده - صدای مردم - فری پور - صدای وطن - علی بشارت - صدای آذربایجان - ستارزاده - طلوع - هاشمی حائری - غوغای آزادی - حسین کوثری - جاوید - امیر ابراهیمی - فردوسی - جهانباوئی - فروغ آسیا - سیاوش فروغ - قدرت ملی - جوانان - قیام جوانان - عادل زاده - کانون - حسین مطیعی - کی بکیه - ناصر عالیوند - عضد - اصغر عضدی - کسری - زعیمی - کرانه - حمید جهانگرد - کوشش - شکراله صفوی - گلهای سرخ - فرهود دانشور - گوشه - اسمعیل منزوی - مشت آهنین - فقیه مرندی - مردایران - مهدی پیراسته - هژده - سید محمد مهدی موسوی - مکتب آزادی - فصیح خلعت بری - مرد میدان - ایروانی - ملیوز سوسیالیست - تنها - مرال - امامیان - نهضت - منوچهر نوازش - نبرد ملت - عبدالله کر باسچیان - ندا - میری ندای ایران زمین - علی اکبر قرشی - ناقوس - سجادی - نیرو - شمع بیگلی - نوای ملت - گیتی - وظیفه - سید محمد باقر حجازی - وکیل ملت - عباس کیوان شکوه .

اجتماع چنین تعدادی روزنامه نویس در مجلس بعنوان متحصن بیسابقه بود ولی ناگفته نماند که همه اینها به آنچه می گفتند اعتقاد نداشتند و گذشته از آن ، گروهی برای خبر چینی آمده بودند و جمعی هم عملشان همان ضرب المثل (هم فال و هم تماشا) بود خوشمزه اینکه یکی از این مدیران متحصن که مدیر مجله ای بود و هست با گرفتن پانصد تومان ترک تحصن کرده و اعلامیه داد و دیگری از همان تلفن مجلس گزارش کار را که (کی آمد و کی رفت) مکالمه میکرد . این جمله معترضه را من نویسم و میگذرد پس از اینکه آبها از آسیا افتاد ، یک روز من بیاد آقای اردشیر زاهدی رفته بودم مرد کوتاه قدی نزد ایشان بود ، آقای

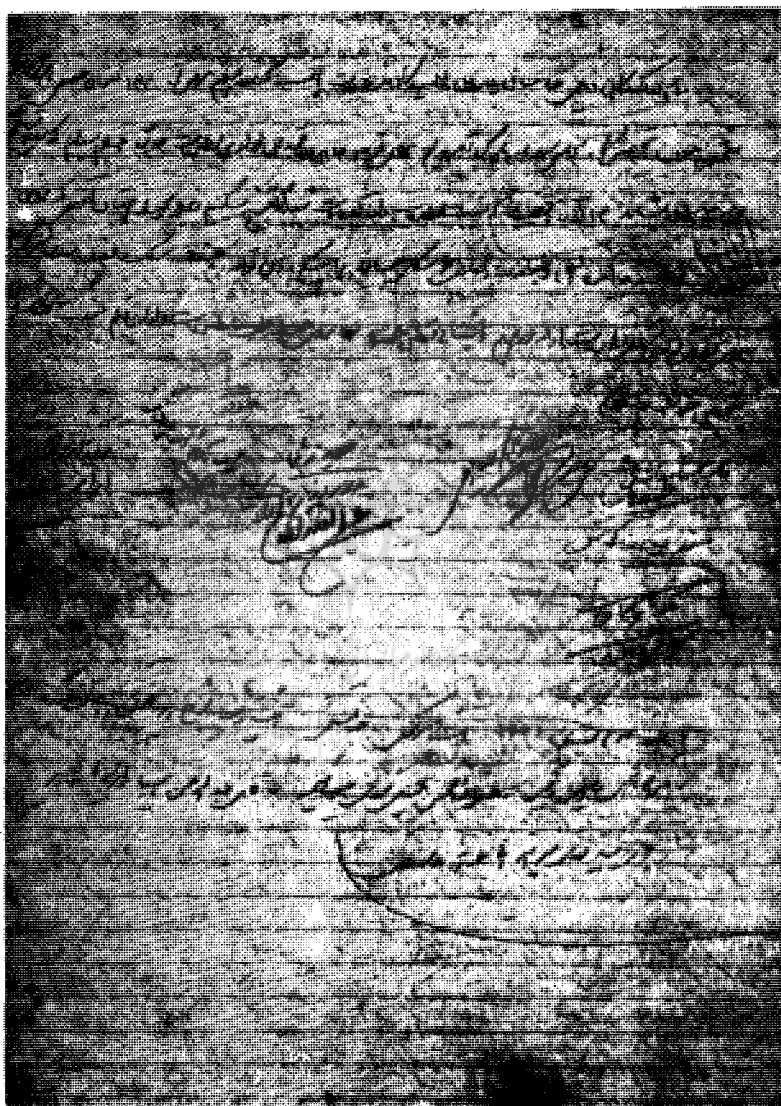
اردشیر زاهدی مرا معرفی کرد و گفت پارسا از دوستان پدرم هستند آن مرد گفت کاملاً می شناسم : خط های ایشان را مکرر خریده ام من گفتم اشتباه می کنید من خوشنویس نیستم که خطم در خور خرید و فروش باشد ، گفت مقالاتی که شما برای فلان روزنامه مینوشتید او چاپ میکرد ولی نوشته شما را بشهر بانی می داد و پرونده ای برای شما که مقالاتی علیه حکومت مصدق می نوشتید تنظیم شده بود (این مرد سرهنگ نادری رئیس کار آگاهی حکومت مصدق بود که او هم تا ۲۵ مرداد « دودوزه » بازی می کرد و روزهای آخر بتصور اینکه کار یکطرفه شد و ورق برگشته یکطرفه شد فقط به مصدقیها سجده کرد) باری روز بعد از آغاز تحصن یعنی روز یکشنبه ۱۷ آذرماه که جلسه علنی مجلس تشکیل شد و از رادیو تهران مذاکرات مجلس مستقیماً پخش میشد مرحوم جمال امامی قبل از دستور نطق مفصلی ایراد کرد و به غارت و آتش زدن روزنامهها سخت اعتراض نمود سپس دکتر پیراسته نماینده ساوه سخن گفت و در ضمن سخن خویش گفت آقای دکتر مصدق شما با حزب توده اگر مخالفتی دارید با مخالفان خودتان اگر ستیزه ای دارید با پارسا چکار دارید و با دفاتر اسناد رسمی و ثبت



۱۶ آذرماه ۱۳۳۰

اعلامیه مدیران جراید متحصن در مجلس شورای ملی
هموطنان گرامی : روز پنجشنبه چهاردهم آذرماه ۱۳۳۰ دوست نفر از ارادل و
اوباش تحت حمایت پلیس بادارات جراید ریخته و کلیه اثاثیه و آرشیو و دفاتر مالی

و اداری را غارت نموده درو پنجره را شکسته و آتش زده و قصد جان نویسندگان و کارمندان جراید ملی ما را داشته اند که چون تصادفاً در آن موقع در اداره کسی نبود موفق بانجام مقاصد پلید خود در نابودی نویسندگان و مدیران جراید نشده اند و چون اکنون امنیت جانی و مالی از مدیران و نویسندگان سلب شده وعده‌ای نیز دچار خسارات هنگفت مالی شده اند از این رو تصمیم گرفتیم تا موقعی که این اوضاع هرج و مرج ادامه دارد و دولت و قوای شهربانی، اجامر و اوباش را تحت حمایت خود قرار میدهد در خانه ملت متحصن باشیم. تحصن همچنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که موافق



اعلامیه مدیران جراید که با متحصنین در مجلس اعلام همکاری کرده اند

اصول قانون اساسی آزادی عمومی تأمین گردد . قانون اساسی خوبیهای افراد آزاده ورشید ایران بوده است و مطبوعات همیشه پرچمدار و نگهبان فداکار اصول حریت بوده اند و امروز همه آزادیها بر اثر اختناق اخیر دولت و حکومت رجاله و اوپاش بخطر افتاده و تازمانی که بیهمه جهت امنیت عمومی و آزادی تأمین نکردند تحسن ادامه خواهد داشت .

ما امضاء کنندگان ذیل صاحبان و مدیران و نویسندگان مطبوعات پایتخت که روز هفتم بهمن ماه ۱۳۳۰ بعنوان همدردی با همکاران متحصن خود در تحسن گاه مجلس شورای ملی گرد آمده ایم برای توجه عامه علاقمندان آزادی مطبوعات صریحاً اعلام می-داریم که رویه تسامح آمیز دولت را درپیش آمد ۱۴ آذر و تضيیقاتی که نسبت بمطبوعات وارد آمده است شدیداً تقبیح میکنیم زیرا محیط اختناق آوری که برای مطبوعات مخالف پدید آمده انجام وظیفه روزنامه نگاری را مشکل میسازد و ما همگی بدون توجه باختلاف مسلک و عقیده مبارزه مشترك را برای تحصیل آزادی کامل مطبوعات ادامه میدهیم و پشتیبانی قطعی خود را برای حفظ عظمت مطبوعات و آزادی قلم نسبت بهمکاران متحصن خود اعلام می داریم .

مدیر روزنامه ایران - حمید رهنما . صاحب مجله ترقی و روزنامه آسیای جوان - لطف الله ترقی . مدیر روزنامه کسری - زعیمی - . مدیر روزنامه آزاد - عبدالقدیر آزاد . مدیر روزنامه تهران مصور - مهندس عبدالله والا . مدیر و سردبیر ترقی - ابراهیم مدرسی . مدیر روزنامه کوشش - صفوی . مدیر روزنامه نبرد ملت - کر باسچیان .

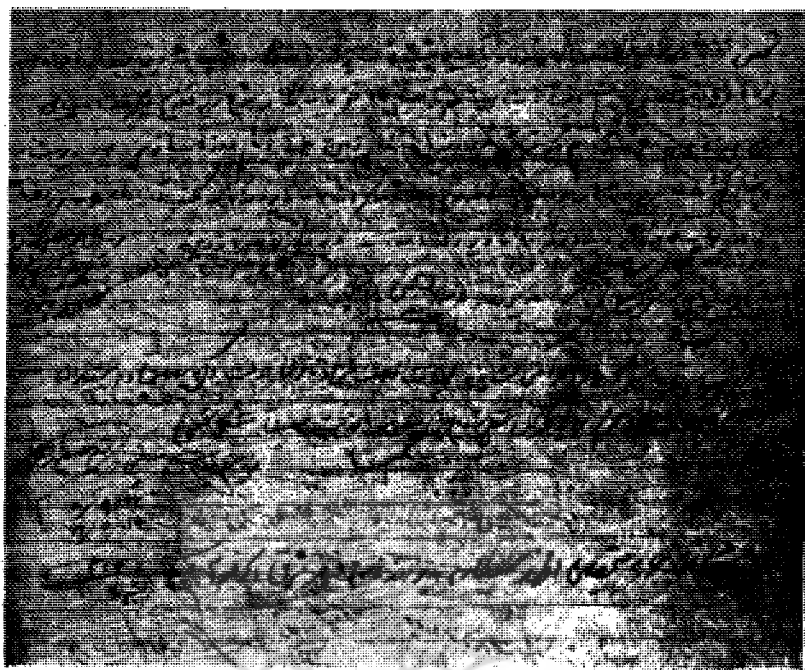
تحسن آقایان روزنامه نگاران کاملاً مورد تأیید و پشتیبانی سایر روزنامه نگاران می باشد . اینجانب نیز افتخار دارم جزه آقایان متحصنین باشم و ضمناً نامه ایست که بامضای ۱۷ نفر نامه نگار بشرح زیر تقدیم میگردد :

- ۱- پیامی مدیر روزنامه پیام . ۲- آقا علی اکبر قرشی مدیر روزنامه ندای زمین .
- ۳- روزنامه ناقوس . ۴- مدیر روزنامه رنج و گنج . ۵- مدیر روزنامه مرد میدان . ۶-
- مدیر روزنامه کرانه . ۷- مدیر روزنامه مکتب آزادی . ۸- مدیر روزنامه ندا . ۹- مدیر
- روزنامه انور . ۱۰- مدیر روزنامه ۱۱- مدیر روزنامه آذرین . ۱۲- مدیر روزنامه
- پرتو دانش - فریدون یوسفی . ۱۳- مدیر روزنامه گلهای سرخ - دانش . ۱۴- مدیر
- روزنامه شورش آسیا . ۱۵- مدیر روزنامه جهان بین - روشن .

بسمه تعالی

من خود را موظف دانستم که برای اعتراض شدید به عملیات خلاف شرع و قانون دولت دکتر مصدق و دستیاران وی به آقایان مدیران محترم جراید تهران منضم شده و برای

معارضه با دولت مصدق متشکل شویم. مدیر مجله حیات سلیمی - شیخ مصطفی رهنما - هم آهنگی خود را با متحصنین اظهار میدارم - مدیر روزنامه افتخار شرق - اکبر نصرالله کمبلی .



اکنون متن تلگراف مدیران جراید متحصن بسازمان ملل متفق جناب آقای تریکولی دبیر کل سازمان ملل متفق - مدیران و سردبیران روزنامه و مجله و نشریه هائی که در طهران منتشر میشود احترامات فائقه خود را بجناب عالی تقدیم داشته و لازم میدانند توجه آنجناب را عاجلاً بوضع ناگوار و محیط سرد و وحشتی که اکنون دچار آن شده اند جلب نموده و درخواست نمایند مفاد این نامه با اطلاع اعضاء محترم سازمان ملل متفق و سازمان های وابسته بآن و در صورت امکان بانجن های بین المللی مطبوعاتی و فرهنگی برسد و در تعقیب آن اقدام لازم بعمل آید .

۱- آزادی مطبوعات در کشور ایران مناسفانه با وجود دولت حاضره بکلی از بین رفته و حکومت کنونی ایران انواع تضییقات و تحدیدات را نسبت بمطبوعات مخالف خود اعمال میدارد بنحوی که مدیران جراید نه تنها آزادی خود را از دست داده اند بلکه جان و مال و حتی زنان و اطفال آنها در معرض تهدید تروریستهای مزدور دولتی قرار گرفته و از این جهت مدت شش هفته است که در مجلس شورای ملی متحصن شده اند .

۲- آزادی حرفه ای از مدیران جراید غیر دولتی در ایران بکلی سلب شده است . عمال دولت و تروریستهای وابسته باو برای اینکه از طبع و نشر مطبوعات مخالف جلوگیری نمایند چاپخانهها و ادارات جراید را غارت و کارکنان آنان را از اشتغال در ادارات مطبوعات

با تهدید بقتل جبراً باز میدارند .

۳- آزادی انتخابات که اساس حکومت دموکراسی است از بین رفته و هم اکنون حکومت حاضر در سراسر ایران مشغول انجام انتخاباتی است که بهیچوجه با اصول منشور ملل متفق و اعلامیه حقوق بشر و آزادی های فردی و امنیت اجتماعی و قوانین ایران وفق نمیدهد و آزادی انتخابات بکلی از مردم ایران سلب شده است و مجلسی که در نتیجه انتخابات مذکور تشکیل گردد و امکان تصویب قراردادهائی در مجلس مذکور برود بدیهی است که فاسد و باطل بوده و برای ملت ایران الزام آور نخواهد بود . با جلب توجه عاجل آن جناب و تمنای اقدام فوری و مقتضی احترامات قلبی ما را بپذیرید .

بنمایندگی از طرف پنجاه و شش مدیر و نویسنده روزنامه ها

ابوالحسن عمیدی نوری

علی هاشمی حائری

از همه مهمترین و بیاد جرائد طرفدار دولت که این متحصنین از ملی شدن نفت نگرانند و می خواهند دولت را ساقط کنند و خود دولتی تشکیل دهند موجب شد که خبرنگاران خارجی که آن موقع بیشتر متوجه ایران بودند با روزنامه نگاران متحصن تماس بگیرند و دو روز بعد یک خبرنگار فرانسوی و یک خبرنگار مصری به مجلس آمدند این دو خبرنگار با آقای مهندس حسینی تماس گرفتند و او برنامه کارشان را گفت که اعم از اینکه نفت خوزستان تعطیل شود ، نفت قم را خودمان استخراج و با چارپایان حمل می کنیم و بدنیامی فروشیم سپس آن دو خبرنگار باطابق متحصنین آمدند و از من که عنوان دبیر جبهه جراگد متحصن را داشتم پرسش هایی نمودند نخست خبرنگار مصری گفت ، شما (منظور مدیران جراگد متحصن بود) چرا با برنامه کار آقای مصدق مخالفید من گفتم ایشان اساساً برنامه ای ندارند که ما با آن مخالف باشیم ، گفت مهندس حسینی اینطور میگوید گفتم من از کار نفت اطلاعی ندارم . همانطور که آقای حسینی هم اطلاع ندارند ، شما می دانید که استخراج و اکتشاف نفت متخصص می خواهد ، حمل و نقل نفت و سائل می خواهد و بعد بازار فروش می خواهد که این وسائل را ما نداریم و استخراج نفت قم و فروش آن در دنیا با الاغ و قاطر حرفی بی اساس است ، انتشار این مصاحبه ، موجب شد که روزنامه های دولتی مخصوصاً باختر امروز و شورش و حاج بابا که مکرراً من تکریم و تجلیل کرده بودند زبان بدشنام و ناسزا بکشایند و من هم ناگزیر شدم و رودرماندم که در روزنامه های متحصنین مقابله بمثل بکنم ، باید اذعان کرد که در مبارزات سیاسی اصحاب دهوی بهمه گونه وسیله ای متشبث می شوند و از هر گونه تهمت و افترا بیکدیگر امتناع ندارند و در آن آشفته بازار رکبک ترین فجایع و زشت ترین معایب را بهم نسبت

می‌دادند - اتهام بیدینی و فسق و فجور و جاسوسی بیگانه و دزدی و فساد اخلاق از اتهاماتی بود که بیکدیگر می‌زدند این نکته را هم باید یاد آورد که دارو دسته دکتر مصدق مرکب از اجتماعی بود که برخی از آن اجتماع بمنظور سود مادی یا بدست آوردن مقام اداری آمده بودند و گروهی دیگر آنها بودند که با ادارات دولتی کار داشتند و جمعی بتصور اینکه می‌خواهند با اجنبی مبارزه کنند و جماعتی نیز (چنانکه خود مصدق در دادگاه گفت) مأمور و مشکوک بودند و در دارو دسته مخالفان او نیز گروهی شکست خورده و نا امید از وکیل شدن و وزیر شدن و جماعتی دیگر نیز از آشفتگی‌های روزانه ناراضی بودند و عقیده داشتند که مملکت را با هو و جنجال نمی‌توان اداره کرد و معدودی نیز از جانب دستگاههای مصدق در میان آنها بودند که رفتار متحصنین را گزارش می‌دادند. بی‌ادارم شبی بیست و چهار نماینده مجلس و دوازده مدبر روزنامه که متحصن بودند در اطاق کمیسیون قوانین دادگستری اجتماع کردند و تصمیم گرفتند که وکلای مخالف دولت و رقه‌ای بنویسند مبنی بر اینکه بدولت مصدق اعتماد ندارند و بمجلس بدهند تا دکتر مصدق تقاضای رأی اعتماد کند و عقیده داشتند این بیست و چهار وکیل مخالف و احتمالاً چند وکیل دیگر رأی عدم اعتماد خواهند داد و او که مرد لجوجی است با رأی ناچیزی مسئولیت قبول نخواهد کرد و می‌رود. این رقه نوشته شد ولی یکی از آن و کلاه و شاید یکی هم از آن روزنامه نگاران، این خیر را شبانه به صدقی‌ها رساندند و صبح آن روز نمایندگان جبهه ملی از حضور در مجلس خودداری کردند و جلسه تشکیل نشد تا آن رقه تقدیم شود، عجب آنکه بعد از ظهر همان روز رادیو لندن گفت که مادوستانی در ایران داریم که بحکومت مصدق رأی عدم اعتماد خواهند داد و عصر همان روز روزنامه باختر امروز خیر رادیو لندن را نقل کرد و نوشت مردم ما نگفتیم که این متحصنین جاسوس انگلیس و جوجه استوکس هستند.

اینک این خیر رادیو لندن و اینهم خودتان که هر مامله‌ای که می‌خواهید با این خائنین بکنید. با این پیش آمد هیچ کس جرئت نکرد که آن رقه را در مجلس مطرح کند همین طور در نهم اسفند که قرار بود شاهنشاه بخارج از ایران سفر کنند و بیش از سه چهارتن که یکی از آنها خود مصدق بود کسی مسبوق نبود بجرائد متحصن خبر رسید و آنها صبح زود خود را بدر بار رساندند و مردمی دیگر نیز آمدند و استدعا کردند که بواسطه منشوش بودن اوضاع از این مسافرت صرف نظر شود و استدعایشان پذیرفته گردید و آن نقشه نقش بر آب شد.



از راست به چپ سید عبدالله بهبهانی - ابوالقاسم پاینده - علی اکبر فرزدقی - سید مهدی میراشرفی - عمیدی توری - مهندس پوراعتضادی - شاهنده - صابر پارسا - آیت الله بهبهانی - بزرگ دکتر الموتی - سید حسین عمیتی - مهندس کرانمایه - روشن ضمیر پورسلطان - شاملو نماینده خبرگزاری فرانسه

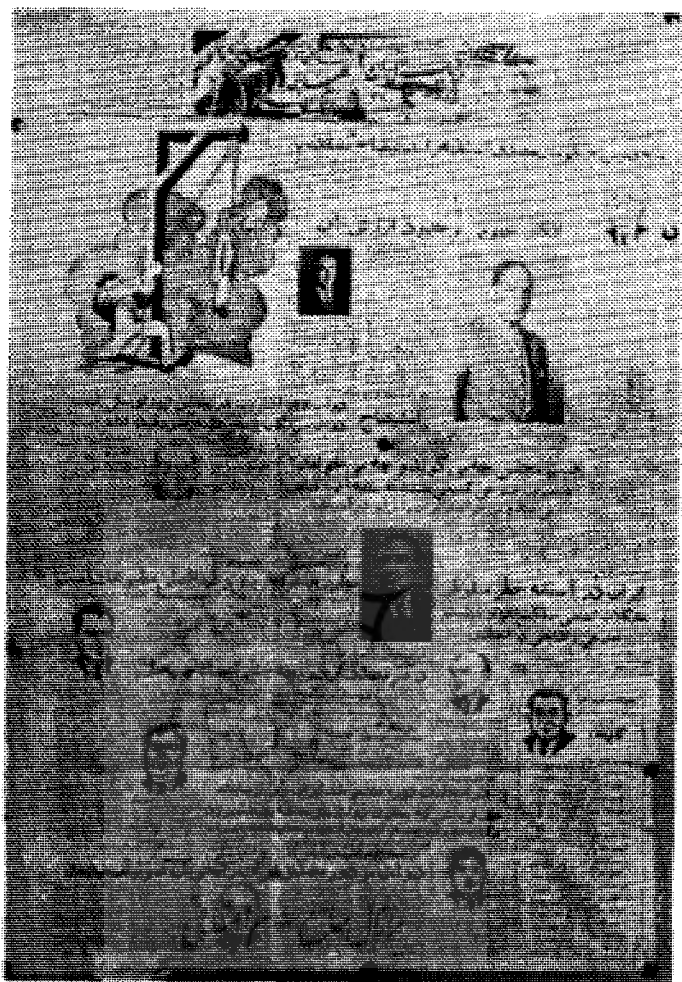
مدیران جرائد متخصص در مصاحبه با آیت الله بهبهانی

بهر حال مدیران جرائد متخصص اگر چه تعدادشان بیش از هشتاد تن بود فقط چند تن شب و روز در مجلس مقیم بودند (هاشمی حایری - حسن آموزگار - عباس شاهنده - سید مهدی میراشرفی - محمد حسین فری پور - سید احمد یزدان بخش - سید حسین یمنی - ابوالقاسم پاینده - عبدالله کرباسچیان - پوراعتضادی ، بیوک صابر) و روزنامه های اینها مرتباً انتشار می یافت و مقالات هم در همان اطاق متخصصین تنظیم می شد - یک روزنامه هم بنام متخصصین که اسامی تمام جرائد مخالف در سر لوحه آن بود و با قطع بزرگ انتشار یافت که در عالم روزنامه نگاری بی سابقه بود . و آن عده از نمایندگان و مدیران جرائد متخصص که دستشان با قلم آشنا بود مقالاتی در این روزنامه مینوشتند . قطعه شعری از من در صفحه اول این روزنامه چاپ شده که در پایان این مقاله نقل میشود .

این روزنامه بیش از دو شماره انتشار نیافت مدیران متخصص علاوه از مطالب تند و زنده ای که می نوشتند مصاحبه هایی نیز با سناتور ها و نمایندگان مجلس و جرائد طرفدار دولت ترتیب می دادند . این روزنامه ها با ملی شدن نفت مخالفتی نداشتند ولی با تعطیل مؤسسات نفتی و سوء استفاده ای که جمعی سو دجو در این میانه می کردند و با (۳) نقشه های دیگری که در

(۳) - از قرائیکه می گفتند مقداری از کالاها و اثاثیه شرکت نفت ایران و انگلیس را یغما کرده بودند که حتی لوله های نئونی بهداری آنجا را بجای میله پرده در اصفهان فروخته بودند و چنانکه می دانیم پس از معامله مجدد نفت و تشکیل کونسرسیوم ، خارجی ها غرامت همه آنها را از ایران گرفتند .

زیر عنوان ملی شدن نفت می‌خواستند بازی کنند و باریچاله بازی و تمزیه‌های شریفی که بازی می‌شد و با فرمانداران قرع‌ای و انتخابات زورکی و نا امنی‌هایی که در سراسر مملکت



صفحه اول روزنامه مخصوص مدیران جراید متحصن در مجلس

بوجود آمده بود مخالفت می‌کردند - طرفداران دولت هم مدعی بودند که این مخالفت‌ها از جانب بیگانگان است برای ملی شدن نفت ایران نگرانی دارند دسته اول اسنادی تهیه کردند که رئیس دولت و جمعی از همکارانش نوکر خانه زاد بیگانه‌اند و آنها نیز در مقابل داستان گونی منزل سدان را پیش کشیدند و اسامی بسیاری از مخالفان خود را ذکر کردند که در این گونی‌ها بدست آمده و جیره بگیران سفارت انگلیس بوده‌اند مخالفان مصدق

اسنادی منتشر ساختند که برای روی کار آمدن او (گریدی) دلراهائی خرج کرده و حتی خبر گزاری ها خبر داده اند که هفت میلیون دلار بوده و پسر خوانده گریدی که واسطه معامله بوده مبلغی از آن را بحساب خود گذاشته و کار بداد گاه کشیده شده است و آنها نیز مطالبی نوشتند که استوکس مشوق متحصنین بوده و مخارج شام و ناهار متحصنین را ، سفارت خانه های خارجی می پردازند ، کار تهمت و افترا تا آنجا کشید که در قم و مشهد اوراقی چاپ کردند و به زوارها می دادند مینی برای آنکه فلان عالم دینی که در اینجامسند نشین شرع است مامور انگلیس هاست این تهمت ها نه تنها موجب تاسف بلکه شرم آور بود که ملتی برای گرفتن حق خود از یک کمپانی خارجی یکدیگر را لجن مال کنند و بهانه بدست دیگران بدهند ، اهانت بیکدیگر اهانت به مقامات عالی و مقدسات ملی و مذهبی ، شاید قسمتی از این پیش آمدهای شرم آور در اثر تحریک بیگانگانی بود که می خواستند از تمدنفت کلاهی داشته باشند و قسمتی هم مولود نبودن فهم و شعور سیاسی در گردانندگان امور بود که یک امر مهم اقتصادی و سیاسی را بکوجه و بازارچه کشانده و در معرض قضاوت دوره گردها و یخنی پزهای عامی قرار داده بودند که باغوغای آنها حل و فصل شود :



سرصفحه روزنامه مخصوص مدیران جراید متحصنین در مجلس یک روز یکی از بازاریان که مرامیشناخت به اطاق متحصنین تلفن کرد که شما نباید درستگر مخالفت با دولت بنشینید و با لهجه بازاری گفت (من رفتم خوزستون رفتم آبادون آنجا گوداری بود می گفتند گذار لندن ، این انگلیس های پدر ... نفت ما راشبانه از این گذار محرمانه به لندن می بردند) این نمونه ای است از طرز اندیشه عوامانه بسیاری از تظاهر

کنندگان که بقول سنائی (گافوزا بخدائی باوردارند و نوح رابه پیغمبری قبول ندارند) و خام طبع و خام طمع آنکه چنین مردمی را تکیه گاه خود قرار دهد که چون بزها بیج بچی می آیند و چون مرغان با کیش کیشی فرار می کنند در این هنگام و هنگامه هیئت‌هایی هم از خارج برای مذاکره درباره نفت می آمدند و می رفتند و دولت وقت مشغول مطالعه در این امر بود و آنقدر که از این آمد و رفت‌ها و از این مذاکرات بهره برداری تبلیغاتی میشد به نتیجه مذاکرات و حل مسئله نفت توجه نمیشد و هر وقت نزدیک بود مذاکرات یکی از این هیئت‌ها به نتیجه برسد، بهانه‌ای پیدا می کردند و عذرهایی می آوردند که معوق بماند. برای نمونه شاهد مثالی بهتر از گفته آقای جواد بوشهری که خوشبختانه اکنون حیات دارند نمی توان یافت: آقای بوشهری وزیر راه دولت مصدق و سخنگوی جبهه ملی گفتند از پیشنهاد‌هایی که برای حل مسئله نفت شد پیشنهاد هیئتی که بر ریاست جکسن آمده بودند بهتر از دیگران بود زیرا جکسن می گفت ما متخصص شما می دهیم نفت را اکتشاف و استخراج کنند و مزد می گیریم کارگزارش همه ایرانی باشند فروش داخلی با خود شما و مطلقاً با نظارت ایران باشد فقط فروش نفت در دنیا با نظارت ما باشد که بکجا و به چه کشور بفروشیم وقتی این پیشنهاد رسید جلسه مهمی از همه عمال دولت وقت در منزل دکتر مصدق تشکیل شد و همه ابراز خوشحالی کردند که مبارزات بحمدالله به نتیجه رسیده و از این بهتر نمی شود یکبار رئیس دولت بجای ابراز خوشحالی گفت این چه کاری است ما بکنیم اگر چنین معامله‌ای بکنیم (بازاریان از ما برمی گردند) من همان موقع مقاله‌ای در روزنامه طلوع نوشتم که مسائل مهم را نمی توان از بیم اینکه مبدا فلان بازاری زنده باد و مرده باد نگوید زیر پا گذاشت اینک چند جمله از آن مقاله را نقل می کنم (آقای دکتر مصدق من باین عقیده رسیده ام که شما نمی خواهید موضوع نفت حل و فصل شود و این موضوع را بهانه دستاویز کارهای دیگری می خواهید قرار دهید و ملی شدن نفت فعلاً برای شما همان داستان مطالعه باب نکاح برای طلاب علوم دینی است.

در گذشته که خواندن دروس دینی کاریکسره طلاب بود طلبه‌ها صبح زود پس از خواندن نماز و تعقیبات نماز بدرس می رفتند که هر جلسه درس دو سه ساعت طول می کشید و پس از آن تا ظهر بمباحثه می پرداختند ظهر ناهار که غالباً نان خالی و گاهی بامختصری پنیر بود می خوردند و پس از آن مباحثه از نو شروع می شد و عصر هم مدرس می آمد و درسی میگفت و بدنبال آن خواندن نماز ظهر و عصر مغرب و عشا و مباحثه و تکرار دروس تمام وقت آنها را می گرفت و هیچ تفریحی نداشتند و هنگامی که می خواستند از آن کارها فراغت پیدا کنند و تفریح خاطر می نمایند میگفتند (باب نکاح را باز کنید) چون در آن باب آداب بعضی کارها را نوشته اند و اینها بمصداق وصف العیش نصف العیش از آن لذت می بردند.

شما کارهای دیگری دارید اندیشه‌های دیگری دارید و هر وقت از آن کارها خسته می‌شوید یا می‌خواهید مردم را گمراه کنید می‌گوئید باب نکاح را بازکنند یعنی داستان ملی شدن نفت را پیش می‌کشید (خوشبختانه یا بدبختانه هیچ‌کس گوشش بدهکار بحرف حسابی نبود و طرفین هر چه می‌گفتند به غرض ورزی تمبیر میشد و یک آزادی‌بی‌قید و شرطی در کار بود که هر کس هر چه می‌خواهد بگوید ، البته نه آن آزادی که مرحوم شیخ‌الرئیس افسر گفت (آزادی سودمند آن باشد و بس - کز آن نرسد زیان به آزادی کس) بلکه یک هرج و مرج بود ، دست چپها از این آشفتگی ها راضی بودند و اغلب در آن شرکت می‌نمودند دولتی‌ها هم تمام این غوغاها را بحساب نهضت و جنبش مردم می‌گذاشتند و از آن بهره‌برداری می‌کردند ولی گاهی که چپها میخواستند مستقلا خود بمیدان بیایند و بگویند این ما هستیم که شما را میگردانیم ، جنگ میان دولتیها و آنان در میگرفت و دوسه بار بزود خورد هائی کشید که چندین نفر کشته شدند من هنگام تحصن دومنظره را دیدم که تازندهام فراموش نخواهم کرد .

یکی دختر جوانی بود که هنگام تظاهر در میدان بهارستان تانک از روی پایش رده‌ده و پایش قطع شده بود و او را روی دوش گرفته و به بیمارستان میبردند و دیگری دختر دانشجوئی بود که از دانشسرای عالی میخواست بمنزلش برود و او پاش در همان کوچه دانشسرا که رو بروی مجلس بود هتک ناموش را کرده بودند و آقای عبدالقدیر آزاد او را به مجاس آورده بود که مجلس بدادش برسد . کشت و کشتارهای این غوغاها بیشمار بود و اسناد علامه سید کاظم عصار صورتی بمن نشان دادند که از جراند وقت در طی این سالهای آشوب خیز استنساخ کرده بودند و طبق این صورت در آن بلواها بیش از ده هزار زن و مرد و کودک کشته شده بود و رئیس دولت چندین بار به چندین شخصیت گفته بود که (بازی اشکنک داره سرشکنک داره) و این کشت و کشتار را لازمه کارنفت میدانست ، با همه این زد و خورد ها و جنگهای سرد و گرم وقتی مصدق برای کار نفت به آمریکا رفت و کلای متحصن و مدیران جراید متحصن تصمیم گرفتند و اعلامیه دادند که برای بشر رسیدن مسافرت ایشان ، تا نتیجه معلوم گردد مخالفت نخواهند کرد مبادا در خارج از ایران تمبیر شود که دولت نماینده تمام مردم نیست و چنانکه میدانیم از همین سفر دست خالی برگشتند و دوباره کشمکشها یا بقول آنها، مبارزات شروع شد .

کابینه!

که هر کاری بدست کارداری است !!
 مگو ایران، که خود رشک جنان است !!
 زهر آرایش و عیبی بدورند !!
 که کار دولتی ها جمله جور است
 که حکم از دیگر و اینها وزیرند
 بلا گردان شد آزادی و فرهنگ
 دکان خود قروشی باز گشته
 که کالا و متاع این دکانند
 ولی با میهن و دین جمله دشمن
 و جیه الله گردیدند الحال
 همیشه فکر تسخیر عوامند
 دروغ و دزدی و کشتن صلاح است
 مجهز از برای جنگ و دعواست
 که در سر تا سر عدلیه ... میدند
 کنند این قاضیان ماست مالی
 همسان کابینه ، معنای مهال است

مبارک روز و فرخ روزگاری است !!
 سراسر مملکت ، امن و امان است !!
 بزرگانی که در رأس امورند !!
 نه تنها عقل کل !! صدراصدور است
 در این دولت ، وزیران سر بیزیرند
 برای رونق تزویر و نیرنگ
 ولی ، تحمیق خلق آغاز گشته
 گروهی پاچه ورمالید گانند
 همه ورد زبانشان دین و میهن
 گروهی بنجل و وردار و ور مال
 مدام اندر پی جا و مقامند
 به مذعیشان ربا خواری مباح است
 کسی کاو ضامن امنیت ماست
 به دیوان خانه ، دیوانی پلیدند
 چو گردد . پیشوا حالی به حالی
 در این کابینه ، وزراست و وبال است

(۱)

(۱) در مورد ابیات آخرین منظومه که به ربا خواری و آشفتگی دادگستری اشاره شده است منظور فتوایی بود که دوفرد از روحانیون طرفدار دولت وقت ، اعلامیه دادند که قرضه ملی بخرید که مبلغی نزول بان تعلق میگیرد ، و این موضوع خلاف نص قرآن است که مکرر حرمت ربا تصریح شده است و دادگستری نیز در آن ایام به پرونده سازی پرداخته بود . تا آن موقع پرونده سازی و پاپوش دزدی در خارج دادگستری معمول بود که پرونده ای میساختند و به عدلیه میفرستادند ولی در این غوغا خود عدلیه مستقیماً پابنکار دست زد و از این بدتر سه چهار تن مأمور شدند که عدلیه را تصفیه !! کنند و بیش از یکصد تن از قضات را که سالها مصدق قضاوت بودند و هزارها حکم قانونی صادر کرده بودند ناصالح معرفی کردند و قوه قضائیه ایران را متزلزل نمودند .